



هزینه‌های نگهداری آپارتمان

مدیر مسئول: دکتر منصور موفتری*
وکیل پایه یک دادگستری

در مدت کوتاهی که روزنامه آفتاب حقوقی در دسترس عموم قرار گرفته و ستون مشاوره حقوقی راه‌اندازی شده است پیام‌هایی بدستم می‌رسد که در حد بضاعت پاسخ می‌دهیم و پاسخ به سوالات در کنار مشاوره‌های تلفنی است.

بیشتر سوالات حول محور موضوعات آپارتمان‌نشینی و هزینه‌های مشترک است. اخیراً خواننده محترمی در تماس تلفنی اظهار داشت برای تعویض آسانسور و برج خنک کننده لوازم خارجی خریداری شده است و هیأت مدیره براساس مترآژ هر واحد وجه دریافت می‌کنند و ساکن طبقه دوم همانند ساکن طبقه هشتم باید هزینه را پرداخت نماید. آیا محاسبه دریافت وجه براساس واحد مسکونی یا مترآژ واحدها می‌باشد و خواستار راهنمایی در این خصوص شده بود.

در این خصوص به چند نکته اشاره خواهم کرد:

مالکیت در آپارتمان‌ها دو گونه می‌باشد. الف: مالکیت اختصاصی ب- مالکیت مشترک. لذا همانطور که همه به اندازه سهم خود در مالکیت قسمت‌های مشترک سهم هستند به همان اندازه هم باید هزینه‌ها را پرداخت نمایند.

مالکین طبقه دوم و اول به همان اندازه مالکین طبقه هشتم باید در مخارج آسانسور مشارکت نمایند. البته مالکینی که بیش از نصف مساحت کل آپارتمان را در اختیار دارند می‌توانند غیر از این تصمیم بگیرند. پرداخت هزینه‌های مشترک اعم از اینکه ملک مورد استفاده قرار گیرد یا نگیرد الزامی است هزینه‌هایی از قبیل خرید آسانسور- نماسازی از مصادیقی است که به مترآژ آپارتمان مرتبط نبوده و باید بصورت مساوی از مالکین دریافت شود.

در خصوص هزینه‌های آپارتمان براساس قانون و آئین‌نامه اجرائی تملک آپارتمان‌ها و اداره امور ساختمان، تصمیمات توسط مجمع عمومی مالکین انجام می‌گیرد که طبق قانون برای رسمیت مجمع، حضور مالکین بیش از نصف مساحت تمام قسمت‌های اختصاصی یا نماینده آنان ضروری است. تصمیمات مجمع نیز باید به تصویب لااقل نیمی از مالکین که دارای بیش از نصف کل مساحت‌های آپارتمان‌ها هستند برسد.

و اگر این تشریفات رعایت شده باشد مشکلی در این خصوص نیست مگر اینکه مدیر ساختمان خودسرانه بدون تصویب مجمع عمومی ساختمان اقدام به این هزینه‌ها کرده باشد.

اولین روزنامه حقوقی کشور

آفتاب حقوقی

پایان رابطه استخدامی یا آغاز

تعهدات مستمر دولت؟

نوشتاری از: پیمان حاج محمود عطار و
دکتر محمدرضا علیمرادی

صفحه ۲

دوشنبه ۱۹ مردادماه ۱۴۰۵ • سال اول • شماره ۲۳

برای ورود به روستای ده بالا از توابع شهرستان تفت در استان یزد
باید عوارض یکصد هزار تومانی پرداخت کرد!

قانونی یا غیرقانونی؟

براساس قوانین و مقررات موجود، اخذ هرگونه عوارض برای ورود به روستاها، حتی در روزهای شلوغ آخر هفته، به طور کلی غیرقانونی است. دریافت هرگونه وجهی در صورت وجود مصوبه شورای اسلامی روستا و تأیید آن توسط بخشداری، کمیسیون تطبیق و فرمانداری در شرایط خاص امکان‌پذیر است.

آفتاب حقوقی: اخیراً با نصب بنر در ابتدای ورودی روستای ده بالا از توابع شهرستان تفت در استان یزد از هموطنان خواسته شده برای ورود به این روستا به جهت حفظ و نگهداری، توسعه زیرساخت‌ها و ارائه خدمات مناسب هر خودرو یکصد هزار تومان پرداخت نماید. در این بنر نام نهاد و دستگاه‌های تصمیم‌گیر اعلام نشده است.

مطابق قوانین شورای اسلامی روستای ده بالا در چارچوب وظایف و اختیارات تعیین شده در قانون، صلاحیت تصویب را دارد. جلسات شورا با حضور دو سوم اعضا رسمیت می‌یابد و مصوبه باید در دفتر شورا به ثبت برسد و این مصوبه نباید با قانون اساسی قوانین عادی و شرع مقدس مغایرت داشته باشد. چنانچه مصوبه‌ای وجود داشته باشد مصوبه شورای اسلامی روستای ده بالا که تنها مرجع تصویب در روستا می‌باشد نباید با قوانین و مقررات وزارت کشور مغایرت داشته باشد. خصوصاً در خصوص مصوبه‌ای که دریافت وجه از هموطنان در آن به تصویب رسیده باشد.

پرسشی که مسئولان استان باید پاسخ دهند:

تمامی مردم بدلیل مشارکت در بودجه کشور، حق استفاده از امکانات بوجود آمده را دارند، روستای ده بالا نیز از بودجه کشور برای توسعه زیرساخت‌ها و خدمات بهره‌مند است چرا نباید مردم غیربومی حق استفاده از امکاناتی که با مشارکت آنان بدست آمده محروم باشند. کدام قانون چنین اجازه‌ای را به شما داده است؟ اگر چنین باشد تمامی روستاها در کشور، جاده‌ها، پارک‌ها و ... شامل چنین تفسیری خواهند شد.

مشاوره آفتاب حقوقی

پرسش: در سال قبل با خانمی ازدواج و به اندازه سن زوجه سکه مهریه تعهد کردم خودم هم دانشجو هستم و درآمدی ندارم و مالی هم ندارم چگونه می‌توانم پرداخت مهریه را به تأخیر بیندازم؟ پاسخ: به محض اینکه عقد نکاح منعقد شد زوجه صاحب مهریه می‌شود و چنانچه زوجه مهریه را مطالبه نماید دادگاه نسبت به میزان مهریه قید شده در دفترچه نکاحیه حکم صادر می‌کند. زوجه براساس حکم صادره می‌تواند اقدامات قضایی را در اجرای احکام انجام دهد زوج چنانچه مال و درآمدی نداشته باشد می‌تواند دادخواست اعسار به شعبه اعسار رسیدگی و چنانچه اعسار پذیرفته شود به میزان درآمد زوج مهریه تقسیت خواهد شد. هر زمان زوج دارا شد زوجه می‌تواند مهریه خودش را بیش از تقسیت دریافت دارد و تقسیت مانع از دریافت مهریه به میزان دارا شدن زوج نخواهد بود.

پرسش: چند سالی است ازدواج کرده‌ام هر وقت از شوهرم درخواست پول می‌کنم می‌گوید نمی‌دهم و نفقه شامل غذا روزمره است. آیا نفقه فقط غذا و اندک تهیه لباس یا موارد دیگر را شامل می‌شود در ضمن اگر بغیر از غذا شامل موارد دیگر است چگونه مطالبه کنم؟

پاسخ: چنانچه عقد نکاح شما دائم باشد نفقه زن برعهده شوهر است و نفقه مطابق قانون همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت و شأن زوجه را شامل می‌شود. مانند لباس مسکن - غذا - اثاث منزل هزینه‌های بهداشتی و درمان و حتی اگر زوجه در منزل پدرش خادم داشته خادم را نیز شامل می‌شود شما می‌توانید به دادگاه مراجعه و رأی در این خصوص صادر و زوج ملزم به پرداخت نفقه می‌شود. حتی می‌توانید شکایت کیفری طرح نمایید.

پرسش: از آفتاب حقوقی که مطالب حقوقی در اختیار ما قرار می‌دهد سپاسگزارم ولی گاهی برخی وکلا حق الزحمه بالایی درخواست می‌کنند، البته بسیاری هم مبلغ بسیار پایینی مطالبه می‌کنند که گاهی به فکر فرو می‌رویم آیا هزینه رفت و آمدش می‌شود یا خیر؟ در این خصوص توضیحی بدهید چگونه است؟

پاسخ: آفتاب حقوقی وظیفه دارد سواد حقوقی جامعه را در حد امکان و بضاعت بالا ببرد. حق‌الوکاله وکلا تابع تعرفه و گاهی قرارداد خصوصی فی‌مابین وکیل، موکل می‌باشد. گاهی یک اشتباه کوچک توسط وکیل ارزان قیمت هزینه‌هایی را روی دست شما خواهد گذاشت و این هزینه شاید چندین برابر حق‌الزحمه یک وکیل گران قیمت باشد. در واقع با وکیل ارزان قیمت با سرمایه خود قمار می‌کنید و اسم آن صرفه‌جویی نیست.

سوالات حقوقی را برای ما بفرستید

شما به طرورق زیر می‌توانید با آفتاب حقوقی ارتباط بگیرید:

۱- ایمیل aftab.yz@gmail.com

۲- واتساپ - بله - تلگرام ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶

برای رعایت حال مخاطبانی که به هیچ یک از موارد بالا دسترسی ندارند تلفن ۰۲۱-۸۸۳۲۸۷۴۳ و ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ (ساعت ۱۷ لغایت ۲۱) پاسخگو هستیم.

روابط عمومی آفتاب حقوقی

پایان رابطه استخدامی یا آغاز تعهدات مستمر دولت؟



پیمان حاج محمود عطار
دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی،
وکیل دادگستری بازنشستگی



دکتر محمد رضا علیمرادی
دکترای حقوق عمومی
مدرس دانشگاه

تحلیل مسئولیت دولت در تضمین کرامت انسانی، امنیت اقتصادی و رفاه بازنشستگان از منظر حقوق عمومی و حقوق اداری چکیده بازنشستگی در نظام حقوق عمومی صرفاً به معنای پایان رابطه استخدامی میان مستخدم و دولت نیست، بلکه مرحله‌ای جدید از تعهدات حاکمیت در قبال افرادی است که بخش مهمی از عمر، تخصص و توانایی‌های خود را در خدمت نظام اداری کشور قرار داده‌اند. تلقی بازنشستگی به عنوان پایان مسئولیت دولت، با مبانی دولت اجتماعی، اصل کرامت انسانی، حق برخورداری از تأمین اجتماعی و الزامات حکمرانی مطلوب سازگار نیست. این مقاله با رویکردی تحلیلی - حقوقی، ضمن بررسی جایگاه بازنشستگان در نظام حقوق عمومی، مفهوم «اصل تداوم مسئولیت دولت پس از خاتمه رابطه استخدامی» را مطرح می‌کند و استدلال می‌نماید که دولت پس از پایان خدمت کارکنان نیز مکلف است از طریق سیاست‌های تأمین اجتماعی، رفاهی و اقتصادی، زمینه حفظ شأن انسانی، امنیت معیشتی و سطح متعارف زندگی آنان را فراهم کند. واژگان کلیدی: بازنشستگی، حقوق عمومی، حقوق اداری، مسئولیت دولت، کرامت انسانی، تأمین اجتماعی، عدالت اجتماعی. مقدمه یکی از چالش‌های اساسی در سیاست‌گذاری عمومی، نگاه صرفاً مالی و اداری به موضوع بازنشستگی است. در این رویکرد، بازنشسته پس از پایان خدمت، فردی خارج از چرخه اداری تلقی می‌شود که رابطه او با دولت خاتمه یافته است. اما این برداشت با ماهیت رابطه استخدام عمومی سازگار نیست. مستخدم دولت در طول دوران خدمت، سرمایه انسانی، دانش، تجربه و توانایی‌های خود را در اختیار نظام اداری قرار می‌دهد و دولت نیز در مقابل، تعهداتی نسبت به آینده او ایجاد می‌کند. بنابراین بازنشستگی را نمی‌توان صرفاً پایان یک قرارداد یا رابطه کاری دانست؛ بلکه باید آن را انتقال رابطه از مرحله خدمت فعال به مرحله حمایت و تضمین رفاه دانست.

۱. بازنشستگی و فلسفه دولت اجتماعی دولت مدرن صرفاً نهادی برای حفظ نظم و امنیت نیست، بلکه در چارچوب دولت اجتماعی، وظیفه حمایت از شهروندان در برابر مخاطرات اجتماعی و اقتصادی را نیز بر عهده دارد. سال‌های خدمت کارکنان دولت، بخشی از سرمایه عمومی کشور را شکل می‌دهد. دولت از نیروی انسانی، تخصص و تجربه کارکنان بهره‌مند می‌شود و در مقابل، نمی‌تواند پس از پایان دوره خدمت، مسئولیت خود را نسبت به وضعیت زندگی آنان نادیده بگیرد. از این منظر، بازنشستگی پایان اشتغال است، نه پایان تعهدات حاکمیت.

۲. کرامت انسانی؛ مبنای حمایت از بازنشستگان یکی از اصول بنیادین حقوق عمومی، قرار داشتن انسان در مرکز تصمیمات حکومتی است. حکومت باید ابزار تحقق رفاه و امنیت انسانی باشد، نه اینکه انسان را صرفاً وسیله‌ای برای تحقق اهداف اداری تلقی کند. فردی که بیش از سه دهه در خدمت دولت بوده است، انتظار مشروع دارد که دوران بازنشستگی او با آرامش، امنیت اقتصادی و امکان برخورداری از زندگی شایسته همراه باشد. اگر بازنشسته برای تأمین نیازهای اولیه زندگی، درمان، مسکن و هزینه‌های ضروری ناچار به اشتغال اجباری، استقراض یا فروش دارایی‌های خود شود، این وضعیت با فلسفه کرامت انسانی و عدالت اجتماعی فاصله دارد.

۳. مسئولیت مثبت دولت در حوزه بازنشستگی در حقوق عمومی جدید، مسئولیت دولت تنها به خودداری از اقدامات

زبان‌بار محدود نمی‌شود، بلکه دولت دارای تعهدات ایجابی نیز هست. در حوزه بازنشستگی، این مسئولیت‌های مثبت شامل موارد زیر است: حفظ قدرت خرید مستمری‌ها؛ تأمین خدمات درمانی متناسب با شرایط سالمندی؛ تضمین امنیت اقتصادی بازنشستگان؛ ایجاد نظام رفاهی کارآمد؛ جلوگیری از سقوط معیشتی افراد پس از پایان خدمت. این تعهدات را نمی‌توان صرفاً اموری رفاهی و اختیاری تلقی کرد، بلکه بخشی از الزامات دولت در تحقق عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق بنیادین افراد است.

۴. ارتباط وضعیت بازنشستگان با سلامت نظام اداری حمایت از بازنشستگان تنها موضوعی مربوط به نسل گذشته نیست، بلکه بر رفتار کارکنان شاغل نیز اثر مستقیم دارد. کارمندی که آینده خود را در وضعیت بازنشستگان امروز مشاهده می‌کند، اگر نسبت به امنیت اقتصادی دوران پس از خدمت بی‌اعتماد شود، ممکن است انگیزه، رضایت شغلی و احساس تعلق سازمانی او کاهش یابد. بنابراین تأمین حقوق بازنشستگان، بخشی از سیاست پیشگیری از آسیب‌های اداری و تقویت سلامت نظام استخدامی محسوب می‌شود.

۵. نقد سیاست‌های موجود سیاست‌های موجود در حوزه بازنشستگی با چالش‌های متعددی مواجه است، از جمله:

- نگاه هزینه‌ای به بازنشستگان به جای نگاه سرمایه انسانی؛
- نبود سیاست جامع رفاه سالمندی؛
- فقدان سازوکار قانونی روشن برای حفظ قدرت خرید مستمری‌ها؛
- وابستگی شدید افزایش حقوق بازنشستگان به تصمیمات سالانه بودجه‌ای؛

- وجود تبعیض میان صندوق‌های مختلف بازنشستگی؛
- ضعف ارزیابی آثار اجتماعی و معیشتی قوانین و مقررات جدید. این مشکلات نشان می‌دهد که موضوع بازنشستگی نیازمند بازنگری بنیادین در چارچوب حقوق عمومی است.
- پیشنهادهای نظریه «اصل تداوم مسئولیت دولت پس از خاتمه رابطه استخدامی» بر اساس این نظریه: «دولت، به موجب اصول قانون اساسی، مبنای حقوق عمومی و الزامات عدالت اجتماعی، مکلف است پس از پایان رابطه استخدامی نیز از طریق نظام‌های تأمین اجتماعی، بیمه درمانی و سیاست‌های رفاهی، شرایط لازم برای حفظ کرامت انسانی، امنیت اقتصادی و سطح متعارف زندگی مستخدمان بازنشسته را فراهم کرده و از کاهش غیرمتعارف کیفیت زندگی آنان جلوگیری کند.» این اصل می‌تواند به عنوان یک معیار تفسیری در حقوق اداری و استخدامی مورد استفاده قرار گیرد و مبنایی برای ارزیابی قوانین و تصمیمات اجرایی مرتبط با بازنشستگان باشد.

۷. پیشنهاد‌های اصلاحی برای تحقق این رویکرد، اقدامات زیر ضروری است:

- تدوین قانون جامع حقوق بازنشستگان؛
- ایجاد الزام قانونی برای ارزیابی آثار معیشتی قوانین مرتبط با بازنشستگی؛
- تعیین شاخص‌های روشن برای حفظ قدرت خرید مستمری‌ها؛
- کاهش تبعیض میان صندوق‌های بازنشستگی؛
- بهره‌گیری از تجربه و دانش بازنشستگان در نظام مشاوره‌ای کشور؛
- توسعه خدمات درمانی، رفاهی و فرهنگی ویژه دوران سالمندی. نتیجه‌گیری رابطه دولت و مستخدم، با صدور حکم بازنشستگی به پایان نمی‌رسد، بلکه شکل آن تغییر می‌کند. دولت در برابر کسانی که سال‌های طولانی از عمر خود را صرف خدمت عمومی کرده‌اند، دارای مسئولیت مستمر حقوقی و اخلاقی است. بازنشستگی نباید به معنای خروج فرد از حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی دولت تلقی شود، بلکه باید مرحله‌ای باشد که در آن نتیجه سال‌ها خدمت عمومی در قالب امنیت، رفاه و حفظ کرامت انسانی آشکار گردد. توجه به این رویکرد، می‌تواند بازنشستگی را از یک موضوع صرفاً اداری و مالی، به یکی از موضوعات مهم حقوق عمومی و حکمرانی مطلوب تبدیل کند.

نگاهی حقوقی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به یکی از پیچیده‌ترین دعاوی



دکتر مصطفی عباسی
وکیل پایه یک دادگستری
استاد دانشگاه

نگاهی حقوقی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به یکی از پیچیده‌ترین دعاوی یعنی پرونده های طلاق خانواده در حقوق ایران، صرفاً یک رابطه قراردادی میان زن و مرد نیست؛ بلکه نهادی است که قانون اساسی، قانون مدنی و قانون حمایت خانواده، آن را زیربنای امنیت، آرامش و پایداری جامعه دانسته‌اند. از همین رو، هرگاه این نهاد دچار فروپاشی می‌شود، آثار آن تنها متوجه زوجین نیست؛ بلکه فرزندان، خویشاوندان و در نهایت جامعه نیز هزینه‌های آن را پرداخت می‌کنند. به عنوان وکیلی که سال‌ها در محاکم خانواده حضور داشته‌ام، به این باور رسیده‌ام که پرونده‌های طلاق، پیچیده‌ترین پرونده‌های دستگاه قضایی هستند؛ زیرا موضوع آنها صرفاً قانون نیست، بلکه انسان است. در اغلب دعاوی حقوقی، اختلاف بر سر مال، قرارداد یا تعهد است؛ اما در پرونده‌های طلاق، دادگاه با مجموعه‌ای از احساسات جریحه‌دار شده، اعتماد از دست رفته، شخصیت‌های آسیب‌دیده، نگرانی نسبت به آینده فرزندان و گاه سال‌ها خشونت خاموش مواجه است. قانون می‌تواند درباره مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، حضانت، ملاقات فرزند و تنصیف دارایی حکم صادر کند، اما هیچ ماده قانونی قادر نیست محبت از دست رفته، احترام شکسته‌شده یا اعتماد نابود شده را به طرفین بازگرداند. همین ویژگی، دعاوی خانواده را از سایر دعاوی متمایز می‌کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز محاکم خانواده، حقوقی شدن اختلافاتی است که منشأ آنها حقوقی نیست. بسیاری از اختلافات، ریشه در ضعف مهارت‌های ارتباطی، مشکلات اقتصادی، اعتیاد، مداخلات نابجای خانواده‌های دو طرف، فشارهای اجتماعی، اختلالات شخصیتی یا ناآگاهی از حقوق و تکالیف زوجین

دارد؛ اما زمانی که این اختلافات وارد دادگاه می‌شوند، ناچار باید در قالب مواد قانونی و خواسته‌های قضایی بررسی شوند. به بیان دیگر، دادگاه آخرین حلقه زنجیره‌ای است که سال‌ها پیش از تقدیم دادخواست آغاز شده است. از منظر جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی خانواده نیز افزایش آمار طلاق را نباید صرفاً یک شاخص حقوقی دانست. طلاق، نشانه‌ای از دگرگونی در ساختار خانواده، تغییر سبک زندگی، کاهش سرمایه اجتماعی، ضعف تاب‌آوری زوجین، فشارهای اقتصادی و تحول ارزش‌های فرهنگی است. بنابراین، افزایش پرونده‌های طلاق، بیش از آنکه یک بحران قضایی باشد، زنگ خطری برای سیاست‌گذاران اجتماعی است. در این میان، بیشترین آسیب متوجه کودکانی است که قربانی اختلاف والدین می‌شوند. امروزه نظریه «منافع عالی‌ه کودک» که در نظام‌های حقوقی دنیا مورد پذیرش قرار گرفته، بر این اصل استوار است که در تمامی تصمیمات مربوط به کودکان، مصلحت آنان باید بر منافع و خواسته‌های والدین مقدم باشد. خوشبختانه قانون حمایت خانواده نیز با پیش‌بینی مقررات مربوط به حضانت، ملاقات و ارجاع به مشاوره خانواده، گام‌هایی در همین مسیر برداشته است؛ هرچند اجرای مؤثر این مقررات همچنان نیازمند تقویت زیرساخت‌های تخصصی است. یکی دیگر از چالش‌های مهم، اطلاع دادرسی و تکثیر دعاوی خانوادگی است. پرونده‌ای که با دادخواست طلاق آغاز می‌شود، گاه به دعاوی متعددی مانند مطالبه مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، استرداد جهیزیه، حضانت، ملاقات، ممنوع‌الخروجی، اجرای محکومیت‌های مالی و حتی شکایات کیفری مرتبط می‌انجامد. این وضعیت، نه تنها هزینه‌های اقتصادی و روانی سنگینی بر خانواده تحمیل می‌کند، بلکه فرصت هرگونه مصالحه را نیز کاهش می‌دهد. از منظر حقوقی، فلسفه تشکیل دادگاه خانواده صرفاً صدور حکم نیست؛ بلکه کاهش تنش، حمایت از بنیان خانواده و مدیریت تعارض است. به همین دلیل قانون‌گذار، مشاوره خانواده را در کنار دادرسی پیش‌بینی کرده است. این نگاه، بیانگر آن است که عدالت در دعاوی خانواده، تنها با

اجرای دقیق قانون محقق نمی‌شود؛ بلکه نیازمند تلفیق حقوق با روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی و میانجی‌گری تخصصی است. در این میان، نقش وکیل نیز باید بازتعریف شود. وکیل خانواده تنها نماینده حقوقی موکل نیست؛ بلکه باید «مدیر بحران حقوقی» باشد. رسالت وکیل حرفه‌ای آن نیست که صرفاً تمام ظرفیت‌های قانونی را برای تشدید اختلاف به کار گیرد؛ بلکه هنر او در آن است که ضمن دفاع قاطع از حقوق موکل، از تبدیل اختلاف خانوادگی به جنگی فرسایشی جلوگیری کند. گاهی بزرگ‌ترین موفقیت یک وکیل، نه پیروزی در دادگاه، بلکه جلوگیری از شکل‌گیری چندین دعوی دیگر است. از سوی دیگر، آموزش عمومی حقوق خانواده باید به یکی از اولویت‌های سیاست جنایی تقنینی و اجتماعی کشور تبدیل شود. بسیاری از دعاوی خانواده، محصول ناآگاهی از حقوق و تکالیف قانونی، فقدان آموزش مهارت‌های زندگی، ضعف فرهنگ گفت‌وگو و مراجعه دیر هنگام به مشاوره تخصصی است. پیشگیری اجتماعی در این حوزه، بسیار کم‌هزینه‌تر و مؤثرتر از مداخله قضایی پس از فروپاشی خانواده است.

در نهایت، اگرچه طلاق در مواردی اجتناب‌ناپذیر و حتی ضرورتی برای پایان دادن به یک زندگی آسیب‌زا است، اما نباید اجازه داد فرآیند آن به عرصه انتقام، تحقیر، سوءاستفاده از ابزارهای قانونی یا قربانی شدن کودکان تبدیل شود. موفقیت نظام عدالت خانواده زمانی محقق خواهد شد که در کنار اجرای صحیح قانون، کرامت انسانی، سلامت روان، منافع عالی‌ه کودک و صلح اجتماعی نیز مورد توجه قرار گیرد. شاید امروز بیش از هر زمان دیگری باید بپذیریم که قانون، آخرین درمان اختلافات خانوادگی است، نه نخستین راه‌حل آنها. هرچه جامعه در آموزش، مشاوره، میانجی‌گری و ارتقای فرهنگ گفت‌وگو موفق‌تر عمل کند، نیاز کمتری به مداخله دادگاه خواهد داشت؛ و این همان نقطه‌ای است که حقوق، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در خدمت حفظ خانواده و کاهش آسیب‌های اجتماعی به یکدیگر می‌رسند.

تحلیل حقوقی امکان تعیین رمزارز به عنوان عوض معامله در معاملات داخلی



ریحانه رودبارانی
وکیل پایه یک دادگستری

در پاسخ به این پرسش که آیا طرفین قرارداد می‌توانند در معاملات داخلی، عوض معامله را به جای ریال، به صورت رمزارز یا سایر دارایی‌های دیجیتال تعیین نمایند، باید میان «اعتبار قرارداد از منظر حقوق خصوصی» و «مقررات حاکم بر نظام پولی و بانکی» تفکیک قائل شد. بر اساس اصل حاکمیت اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی، اصل بر آزادی اشخاص در تعیین مفاد قراردادهاست؛ مگر آنکه توافق آنان مخالف صریح قانون، نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد. از سوی دیگر، مطابق ماده ۵۸ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ریال تنها پول رسمی کشور و ابزار قانونی پرداخت در داخل کشور است.

بنابراین، چنانچه رمزارز را به مثابه ابزار پرداخت عوض در معاملات داخلی ایران به کار گرفته شود، این اقدام مغایر با ماده ۵۸ قانون بانک مرکزی می‌باشد. از طرف دیگر شناسایی ریال به عنوان ابزار پرداخت رسمی، لزوماً به معنای بطلان توافق خصوصی طرفین بر تعیین رمزارز به عنوان عوض معامله نیست؛ بلکه این ماده ناظر بر نظام پولی و ابزار قانونی پرداخت است، و لزوماً بر اعتبار تمامی قراردادهای خصوصی تاثیر نمی‌گذارد.

مطابق تصویب‌نامه هیأت وزیران مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶ : استفاده از رمزارزها صرفاً با قبول مسئولیت خطرپذیری (ریسک) از سوی متعاملین صورت می‌گیرد و مشمول حمایت و ضمانت دولت و نظام بانکی نبوده و استفاده از آن در مبادلات داخل کشور مجاز نیست. هرچند این تصویب‌نامه به معنای شناسایی رمزارز به عنوان پول رسمی کشور نیست، اما می‌توان از آن عدم ممنوعیت مطلق معاملات مبتنی بر رمزارز و پذیرش ضمنی اصل انجام چنین معاملاتی را استنباط کرد. علاوه بر این، قانون مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی مصوب ۱۴۰۴/۰۴/۰۸، با پیش‌بینی امکان مطالبه مالیات از برخی معاملات دارایی‌های دیجیتال، مؤید آن است که قانون‌گذار این دسته از معاملات را به طور مطلق نادیده نگرفته است. هرچند صرف قابلیت اخذ مالیات، به تنهایی دلیل بر مشروعیت یا صحت تمامی معاملات نیست، اما می‌تواند به عنوان یکی از قرائن بر پذیرش وجود این معاملات در نظام حقوقی مورد استناد قرار گیرد.

حال ممکن است این پرسش مطرح شود که رد مال محکوم به رمزارز به چه صورت می‌باشد: نظریه اداره کل قوه قضائیه به شماره ۶۷۹/۱۴۰۲/۷ مورخ ۹/۱۴۰۲/۱۱ از آن جا که مال موضوع سؤال مثلی تلقی می‌شود، دادگاه باید حکم به پرداخت ارز دیجیتال صادر کند و در صورت امتناع، با عنایت به این که معامله ارزهای دیجیتال بر اساس مقررات بانک مرکزی و تصویب نامه شماره ۵۵۶۳۷/ت/۵۸۱۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۶ هیأت وزیران در

مبادلات داخلی رسمیت ندارد، لذا توقیف و فروش آن به وسیله اجرای احکام ممکن نیست و در حکم مالی است که به آن دسترسی نیست و با توجه به مالک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی قیمت آن به تراضی و در صورت عدم تراضی بهای آن به قیمت یوم‌اللداء به وسیله کارشناس و خبره محاسبه و از محکوم علیه وصول می‌گردد. برخی چالش‌های مربوط به رسیدگی جرایم رمزارز : تشخیص صلاحیت دادگاه، محل وقوع جرم و دسترسی به مجرم از عوامل مهم در رسیدگی به یک جرم است لکن مع الاسف؛ در پرونده‌های رمزارز دسترسی به مجرمین غالباً با مشکل مواجه می‌گردد.

فی الواقع هدف شاکی از طرح دعوی کیفری دسترسی به مجرم و رد مال به مال باخته بوده، از این رو عدم شناسایی و دسترسی به متهم مانع اصلی در بازگرداندن مال به مال باخته می‌باشد. در نهایت، وضعیت حقوقی رمزارزها در نظام حقوقی ایران همچنان با خلاء قانون جامع مواجه است و جواز قانونی معامله آن نیز در هاله ایی از ابهام قرار دارد.

همچنین تاکنون قانون‌گذار صرف انجام معاملات مبتنی بر رمزارز را جرم‌انگاری نکرده است. از این رو، با رعایت مقررات آمره و در چارچوب اصل آزادی قراردادهای و با تمسک به اصل اباحه می‌توان از امکان توافق طرفین بر تعیین رمزارز به عنوان عوض معامله دفاع نمود؛ هرچند اجرای چنین توافقی ممکن است در عمل با محدودیت‌های ناشی از مقررات پولی، حاکم بر کشور مواجه گردد.

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰ یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۰۹۱۲۸۴۳۷۰۱۸
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

بهره برداری از هوش مصنوعی در نظام قضایی ایران



محمدعلی طیبی سوری
وکیل پایه یک دادگستری
مشاور حقوقی

چکیده

تحولات و تغییرات سریع فناوری، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی، نظام‌های حقوقی جهان را با فرصت‌ها و چالش‌های کم‌سابقه‌ای مواجه ساخته است. هوش مصنوعی دیگر صرفاً ابزاری برای پردازش داده‌ها نیست، بلکه در بسیاری از کشورها به عنوان فناوری پشتیبان در مدیریت پرونده‌های قضایی، تحلیل رویه‌ها، ارائه خدمات حقوقی و پیش‌بینی روند رسیدگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، بهره‌گیری از این فناوری بدون چارچوب‌های حقوقی و اخلاقی مناسب، می‌تواند اصول بنیادین دادرسی عادلانه، استقلال قضایی و حقوق شهروندان را با مخاطره روبه‌رو سازد. در این مقاله با رویکردی تحلیلی، ظرفیت‌ها، چالش‌ها و الزامات تقنینی استفاده از هوش مصنوعی در نظام قضایی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مقدمه

انقلاب و پیشرفتگی دیجیتال، مفهوم عدالت را نیز دستخوش تحول کرده است. افزایش حجم پرونده‌های قضایی، پیچیدگی روابط اجتماعی و اقتصادی و ضرورت تسریع در رسیدگی‌ها، دستگاه‌های قضایی را به سمت بهره‌گیری از فناوری‌های نوین سوق داده است. هوش مصنوعی در این میان می‌تواند نقش مهمی در افزایش کارآمدی نظام قضایی ایفا کند، اما عدالت صرفاً با سرعت محقق نمی‌شود؛ بلکه رعایت اصول دادرسی منصفانه، استقلال قاضی، شفافیت و پاسخگویی نیز از ارکان اساسی آن است.

فرصت‌های استفاده از هوش مصنوعی

به‌کارگیری هوش مصنوعی در نظام قضایی می‌تواند آثار مثبتی به همراه داشته باشد؛ از جمله: تحلیل سریع حجم عظیمی از اسناد و مدارک؛ طبقه‌بندی هوشمند پرونده‌ها و مدیریت گردش کار؛ استخراج و تحلیل رویه‌های قضایی برای کمک به وحدت رویه؛ تسهیل دسترسی شهروندان به خدمات حقوقی و قضایی؛ کاهش هزینه‌های اداری و افزایش بهره‌وری؛ کمک به شناسایی آرای متعارض و ارتقای کیفیت تصمیم‌سازی. در چنین شرایطی، قضات فرصت بیشتری برای تمرکز بر

تحلیل حقوقی و ارزیابی دقیق ادله خواهند داشت.

چالش‌های حقوقی

در کنار مزایا، استفاده از هوش مصنوعی با چالش‌های مهمی همراه است.

نخست، شفافیت الگوریتمی؛ اگر مبنای تصمیم یا پیشنهاد سامانه‌های هوشمند مشخص نباشد، امکان نظارت مؤثر بر آن وجود نخواهد داشت و همچنین تدوین هوش مصنوعی کارآمد و با قابلیت بروزرسانی، تا حدودی می‌تواند، کمک‌کننده قضات در رسیدگی به پرونده‌ها، باشند.

دوم، مسئولیت حقوقی؛ در صورت بروز خطا، مشخص نیست مسئولیت متوجه برنامه‌نویس، تولیدکننده سامانه، بهره‌بردار یا نهاد استفاده‌کننده خواهد بود.

سوم، حریم خصوصی و امنیت اطلاعات؛ پرونده‌های قضایی حاوی اطلاعات بسیار حساس هستند و هرگونه پردازش آن‌ها باید با بالاترین استانداردهای امنیتی انجام شود.

چهارم، تبعیض الگوریتمی؛ اگر داده‌های آموزشی ناقص یا جانبدارانه باشند، خروجی سامانه نیز ممکن است ناعادلانه باشد و اصل برابری اشخاص در برابر قانون را مخدوش کند.

جایگاه قاضی در عصر هوش مصنوعی چگونه است؟

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حقوقی، حفظ جایگاه قاضی است. تصمیم قضایی تنها حاصل تحلیل داده‌ها نیست؛ بلکه مستلزم ارزیابی شخصیت اصحاب دعوا، اوضاع و احوال پرونده، انصاف، عدالت و تفسیر قانون است که از علم قاضی نیز در رسیدگی‌های قضایی ناپستی به سادگی گذشت. از این رو، هوش مصنوعی باید صرفاً نقش دستیار قضایی را ایفا کند و هرگز جایگزین تشخیص و مسئولیت قاضی نشود. مسئولیت نهایی رأی باید همچنان بر عهده قضات باشد.

وضعیت حقوق ایران

در سال‌های اخیر، توسعه دادرسی الکترونیک، سامانه‌های ثبت دادخواست، ابلاغ الکترونیکی و مدیریت پرونده‌ها، بستر مناسبی برای استفاده از فناوری‌های نوین ایجاد کرده است. با این حال، هنوز مقررات جامع و مستقلی درباره استفاده از هوش مصنوعی در فرآیندهای قضایی وجود ندارد. به نظر می‌رسد قانون‌گذار باید در آینده نزدیک نسبت به موارد زیر اقدام کند:

۱. تدوین قانون جامع درباره استفاده از هوش مصنوعی در نظام قضایی و همچنین ارتقاء هوش مصنوعی با قابلیت

بروزرسانی

۲. تعیین مسئولیت مدنی و کیفری ناشی از خطاهای سامانه‌های هوشمند؛

۳. الزام به شفافیت الگوریتم‌ها در مواردی که بر حقوق اشخاص اثر می‌گذارند؛

۴. تضمین امنیت اطلاعات و حفاظت از داده‌های قضایی؛

۵. آموزش تخصصی قضات، وکلا و کارشناسان در حوزه فناوری‌های نوین.

نگاهی به تجربه سایر کشورها

در بسیاری از کشورها از جمله سنگاپور، استونی و برخی کشورهای اروپایی، هوش مصنوعی برای مدیریت پرونده‌ها، زمان‌بندی جلسات، جست‌وجوی سوابق و تحلیل داده‌های قضایی به کار گرفته شده است. با این حال، اصل مشترک این نظام‌ها آن است که تصمیم نهایی همچنان توسط انسان اتخاذ می‌شود و فناوری صرفاً ابزار پشتیبان محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی، اگر در چارچوب قانون، اخلاق و حقوق بنیادین شهروندان به کار گرفته شود، می‌تواند گامی مؤثر در تحقق عدالت کارآمد باشد. آینده نظام قضایی ایران نیز ناگزیر با این فناوری پیوند خواهد خورد.

از این رو، ضروری است قانون‌گذار، دانشگاه‌ها، قوه قضائیه، مرکز و کانون وکلا و جامعه حقوقی کشور با همکاری یکدیگر، چارچوبی جامع برای بهره‌گیری مسئولانه از هوش مصنوعی تدوین کنند.

عدالت محصول اندیشه انسانی است و فناوری تنها زمانی ارزشمند خواهد بود که در خدمت تحقق عدالت، کرامت انسانی و حاکمیت قانون قرار گیرد، نه آنکه جایگزین آن‌ها شود.

منابع:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
قانون آیین دادرسی مدنی.
قانون آیین دادرسی کیفری.
قانون مدیریت داده‌ها و اطلاعات ملی.
توصیه‌نامه یونسکو درباره اخلاق هوش مصنوعی (۲۰۲۱).
اصول اخلاقی هوش مصنوعی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD AI Principles).

حقوق به زبان زندگی (۳)

عباس رشیدی عضو مرکز وکلای قوه قضائیه استان تهران

به پرگویی دعوت نمی‌کند و خاموشی را نیز فضیلت مطلق نمی‌شمارد. آنچه قانون ارج می‌نهد، انتخاب آگاهانه است؛ اینکه شخص بداند چه زمانی سخن بگوید، چه زمانی سکوت کند و هر یک از این دو، چه آثاری در نظام حقوقی بر جای می‌گذارد. شاید به همین دلیل است که در حقوق، گاه یک جمله می‌تواند مسیر عدالت را تغییر دهد و گاه یک سکوت نابخدا، آثار سنگین‌تری از همان جمله بر جای بگذارد.

نکته حقوقی

در حقوق، سکوت نه همیشه حق است، نه همیشه دلیل و نه همیشه بی‌اثر؛ ارزش حقوقی آن را قانون، شرایط و جایگاه هر رابطه تعیین می‌کند، نه برداشت‌های شخصی یا قضاوت‌های شتاب‌زده.

در قضاوت، همان اندازه که نباید از سکوت، اقرار ساخت، نباید آن را همواره فاقد ارزش تحلیلی پنداشت. قاضی، سکوت را جدا از سایر دلایل ارزیابی نمی‌کند؛ بلکه آن را در کنار قرائن، رفتار طرفین، اسناد و اوضاع پرونده می‌سنجد. بدین ترتیب، سکوت نه دلیل مستقل است و نه رفتار بی‌اثر؛ بلکه جزئی از منظومه ادله‌ای است که در پرتو آن، حقیقت حقوقی کشف می‌شود. بخش قابل توجهی از اختلافات، نه از سخنان نادرست، بلکه از سکوت‌های نابه‌هنگام آغاز می‌شود. پاسخ ندادن به یک اظهارنامه، بی‌اعتنایی به اخطار قراردادی، یا خودداری از اعلام موضع در زمانی که قانون یا توافق، انتظار واکنش دارد، گاه زمینه‌ساز اختلافاتی می‌شود که سال‌ها در محاکم ادامه می‌یابد. از این منظر، سکوت نیز همانند گفتار، نیازمند آگاهی، زمان‌شناسی و مسئولیت‌پذیری است. حقوق، انسان را

سکوت همیشه بی‌طرف نیست

وقتی نگفتن، به اندازه گفتن اثر حقوقی دارد

سکوت، در نگاه نخست، فقدان سخن است؛ اما در منطق حقوق، صرفاً نبود کلام نیست، بلکه رفتاری است که آثار آن با توجه به قانون، قرارداد، عرف و اوضاع و احوال سنجیده می‌شود. از همین رو، سکوت را نمی‌توان همواره نشانه رضایت، مخالفت یا بی‌تفاوتی دانست. هنر حقوق در آن است که میان «حق سکوت» و «آثار حقوقی سکوت» مرز روشنی ترسیم می‌کند؛ مرزی که بی‌توجهی به آن، گاه سرنوشت یک دعوا را تغییر می‌دهد.

دادرسی عادلانه بر این اصل استوار است که هیچ‌کس صرف سکوت، محکوم یا مسئول شناخته نشود. حق سکوت، از مهم‌ترین تضمین‌های دفاع مشروع و پاسداشت کرامت انسانی است. با این حال، این اصل به معنای بی‌اثر بودن سکوت در همه روابط حقوقی نیست. در بسیاری از مناسبات قراردادی، تجاری و اداری، سکوت زمانی معنا پیدا می‌کند که قانون، قرارداد یا عرف، انتظار اظهار اراده یا واکنش را ایجاد کرده باشد و همین تمایز، ظرافت اندیشه حقوقی را آشکار می‌سازد.